

## فراز و فرود صفویان

• محمد بی طرفان  
دانشجوی کارشناسی ارشد ایران اسلامی، دانشگاه بین المللی  
امام خمینی (ره)، قزوین



■ فراز و فرود صفویان  
■ دکتر منصور صفت گل  
■ تهران، انتشارات کانون اندیشه جوان، چاپ اول، ۱۳۸۸، تعداد  
صفحات: ۲۱۵

برآمدن دولت صفویه در فلات ایران به دلایلی چند حائز اهمیت می باشد که در جریان های بعدی سرزمینی ایران تأثیر بسیاری نهاده است.

الف) ظهور صفویان برابر است با برهم خوردن مناسبات بین المللی با قدم گذاردن عثمانی ها به عرصه معادلات جهانی؛ لازم به ذکر است قبل از شکل گیری حکومت صفویه دولت عثمانی مراحل تأسیس و استقرار را گذرانده بود و در اوائل حکومت صفویه به مرحله اوج که همانا از آن به عنوان خوی توسعه طلبی نام برده می شود، قدم گذارده بود. در دوران شاه اسماعیل و شاه طهماسب تقریباً قدرتمندترین سلاطین عثمانی از جمله سلطان سلیم و سلیمان قانونی روی کار آمدند. با تولد دولت قدرتمند عثمانی دو عامل کلی باعث برهم خوردن معادلات جهانی گردید: الف) سقوط تجارت سنتی غرب و شرق با ایجاد سد مستحکم عثمانی (این جریان بعدها نتایج ژرفی به دنبال آورد از جمله اکتشافات جغرافیایی و به تبع آن شکل گیری استعمار و...) ب) حملات عثمانی ها به اروپا برای توسعه قلمرو خویش (این جریان اروپائیان را به تفکر و تعمق در مورد جایگاه خویش در جهان برد و حاصل آن، این است که می بینیم)

ب) بیداری اروپا و قدم گذاشتن در راه علم و دانش: به نظر دولاندن چهار واقعه بزرگ مقدمه شروع قرون جدید بود: «اکتشافات، نسانس، رفورم (اصلاح مذهبی) و تشکیل یک سیاست اروپایی»<sup>۱</sup> اروپاییانی که در زمان فتح قسطنطنیه ۱۴۵۳ م و یا بنا به روایتی دیگر در هنگامه کشف قاره امریکا در سال ۱۴۹۲ م قدم به قرون جدید گذاشتند، تمام انرژی خود را به پای گذر از عقب افتادگی نسبت به شرق (ولو در نظر خودشان نسبت به گذشته پرافتخار یونان و روم) گذاردند. اما در این طرف صفویان به جز دوران کوتاه شاه عباس، از قافله ی تمدن بازماندند و این جریان در دوره ی قاجاریه تشدید شد و نتایج حاصل از آن، این است که می بینیم.

ج) شکل گیری استعمار با قدم گذاردن پرتغالی ها در منطقه خلیج فارس: پرتغالی ها اولین بار به سال ۱۴۸۶ توسط بارتمی دیاز دماغه امید نیک را دور زدند و در سال ۱۴۹۷ به کاپیتانی واسکودوگاما به هند رسیدند.<sup>۲</sup> در ۱۵۰۷ م/۹۱۲ ق یک ناوگان پرتغالی به سرداری آلفونس دالبوکرک به جزیره هرمز رسید و در همان بدو ورود ادعای مالکیت بر جزیره را نمود که به بروز اختلاف با دربار ایران انجامید.<sup>۳</sup> این جریان نوظهور از برهم خوردن معادلات جهانی متولد شده بود. این رویه استعمار بسیار نرم تر از آن استعمار خشن بود که بعدها به دست بریتانیا بنیانگذاری شد.

در آغاز مردم از «مسائل مذهب حق جعفری و قوانین ملت اثنی عشری» اطلاعی نداشتند، زیرا «از کتاب‌های فقهی امامیه چیزی در میان نبود». سرانجام پس از جست‌وجوی بسیار، جلد اول کتاب قواعد اسلام اثر علامه حلی که نزد قاضی نصرالله زیتونی بود، مبنای آموزش‌های دینی شد.<sup>۴</sup> این جریان از دید سیاح تیزبین سوئدی غافل نمانده است و داستانی که نقل می‌کند گویای حقیقی این گفته است.<sup>۵</sup> ثانیاً، به اعتقاد نگارنده تا حدودی علمای دینی درون حاکمیت ایران، صفویان را به بنیانگذاری اختلاف بین تسنن و تشیع بعد از تقریباً دو قرن آرامش نسبی مذهبی و زندگی مسالمت آمیز دو آیین، متهم می‌کردند. صفویان هم مجبور بودند، هم برای ایجاد آیین‌نامه شیعی و دستورالعمل فقهی و هم برای تقویت ایدئولوژی سیاسی و دینی خود از جبل عامل فقه‌های شیعی بیاورند.

نویسنده عنوان می‌کند: «اسماعیل، بنیانگذار دولت صفوی به هنگام شروع فعالیت خویش، نوجوانی ۱۳ یا ۱۴ ساله بود. اگر بخواهیم با معیارهای امروزی در این باره سخن بگوییم، شگفت‌آور است که نوجوانی چون اسماعیل چگونه می‌توانست این تکاپوی عظیم را ساماندهی کند و مدعی سلطنت در ایران شود؟»<sup>۶</sup>

از آنجایی که رسالت نویسنده و مورخ ایجاب می‌کند که در واکاوی کدهای تاریخی، خود را در مسیر آن واقعه و سال قرار دهد و محیط اجتماعی و سیاسی و فکری مورد نظر را با شرایط خویش یکی کند، جای سوال است که چرا مؤلف کتاب با معیارهای امروزی کدهای تاریخی را مورد نقادی قرار می‌دهد. به هر حال جریان رشد سیاسی و یا فکری یک شخصیت در طول تاریخ با هم در یک ظرف می‌گنجد و جریان‌های مختلف می‌تواند بر فهم و شعور یک فرد تأثیر معتنابهی بگذارد. اگر از جاده انصاف خارج نشویم می‌بینیم پادشاهان کمی نبوده‌اند که از لحاظ صغر سنی در این آب و خاک سلطنت کرده‌اند. برای نمونه می‌توان از سلطان مراد آقویونلو و یا شاهپور دوم ساسانی نام برد.

در ادامه نویسنده بیان می‌دارد که عمل شاه اسماعیل به خاطر موقعیت و منزلت مرشدی طریقت، در گروهی جانفشانی‌های نیروهای رزمی قبایل قزلباش و سلیقه‌های فکری ایرانیان به کمترین درجه خود می‌رسد.<sup>۷</sup> هر چند نباید نقش این نیروهای فکری و نظامی صفویان را در اوان حکومت به هیچ عنوان نادیده گرفت، ولی با قرار دادن کدهای تاریخی از قبیل شجاعت شاه اسماعیل در جنگ‌های قدرت‌گیری و جریان رسمی کردن تشیع در تبریز با وجود مخالفت قزلباش که استقلال عمل و هدف شاه را می‌رساند، جای تعجب دارد که شاخصه‌های شخصیتی و فکری شاه اسماعیل نادیده انگاشته شود.

نویسنده اعتقاد دارد که «در اواخر عهد تیموریان، گرایش آشکار به تشیع دیده می‌شد.»<sup>۸</sup> ولی به زعم نگارنده این مقاله، با انقراض خلافت عباسی توسط مغولان و شکل‌گیری حکومت نوین ایلخانی پس از تقریباً شش قرن حکومت خلفای سنت به جز دوره کوتاه خلافت علی (ع) حس ملی‌گرایی رفته رفته تا پایان حکومت ایلخانان به وجود می‌آید؛ به طوری که تساهل و تسامح مذهبی مغولان باعث خرد شدن قدرت اهل سنت و رشد بطی‌اهل تشیع گردید. در این میان کم و بیش حتی تشیع مورد عنایت سلاطین مغول قرار می‌گیرد و حتی غازانی که اسلام سنتی را انتخاب می‌کند، به زیارت بقاع متبرکه شیعه قدم می‌گذارد. در این بین است که پس از رهایی حکومت از

ارتباطات سیاسی و تجاری روزافزون و بی‌شمار با اروپایی‌ها و گام گذاردن ایران در تجارت جهانی؛ سابقه ارتباط سیاسی و تجاری ایرانیان با دول مغرب زمین سابقه‌ای به درازای تاریخ دارد. اما گسترش این ارتباطات بدین معنای جهانی بی‌نظیر است. (زیرا در دوران باستان تعاملات تاحدودی تک‌محوری بود. مثل ارتباط ایران با یونان یا روم و اکثراً دو ابر قدرت در رأس امور بودند. در دوره اسلامی هم مگر در مواردی چند، ارتباطات چندان گسترده نبوده است. اما در دوران جدید، هم تعداد کشورهای قدرتمند اروپایی بیشتر شده بود و هم صحنه جهانی متحول شده بود.)

همه رسمی شدن مذهب تشیع در ایران؛ درباره این مبحث سخن بسیار رفته است و مجال باز کردن آن نیست.

نویسنده کتاب در فصل اول با عنوان شاهنشاهی صفویان (مراحل اساسی فرمانروایی صفویان) زمینه‌های سیاسی دولت صفوی را شرح می‌دهد. درباره‌ی ارکان عمده‌ی مشروعیت‌طلبی حکومت صفویه چنین می‌گوید:

«الف) نظریه سلطنت ایرانی (ب) ادعای نیابت امام غایب (با طرح ادعای سیادت) (ج) مقام معنوی مرشد کامل در طریقت صفوی اما گویا مؤلف رکن اساسی دیگری را که همانا جانشینی خاندان آق قویونلو است، فراموش کرده است. زیرا با اعمال و رفتاری که بعد از به قدرت رسیدن اسماعیل به حکومت سر زد، می‌توان نتیجه گرفت که وی ادعای تملک بر اراضی آق قویونلوها را به عنوان وارث جدش اوزون حسن اعلام کرده است. الف) اسماعیل تبریز را تختگاه و مقر حکومتی خود ساخت. همچنین ساختار دیوانی و حکومتی آق قویونلوها را پذیرفت. (ب) وی همچنین پس از پیروزی بر بقایای باقیمانده حکومت آقویونلو و گستره حکومتش به نیمه مرکزی و غربی ایران، به سمت شمرق برای اعاده مابقی ایران از دست حکومت‌های محلی و همچنین پایان دادن به دست‌درازی‌های ازبکان لشکر نکشید؛ بلکه به سمت غرب، یعنی دیار بکر نخستن خاستگاه حکومت آق قویونلو متمایل شد.»<sup>۹</sup>

با این عمل اسماعیل به دو هدفش می‌رسید: اولاً، مشروعیت سیاسی خودش را به عنوان ادامه‌دهنده راه سلطنت از طریق همبستگی خونی اعلام می‌کرد؛ ثانیاً، با نزدیکی به مسقط‌الرأس نیروهای ایلیاتی خود از جذب ترکان برای نبردهای آتی برخوردار می‌گردید.

نویسنده کتاب بر این اعتقاد است: «بعضی صفویه‌شناسان بر این نکته تأکید کرده‌اند که صفویان برای حل مشکل مشروعیت در زمان حضور نظریه‌ی سیاسی اثنی عشری که بر غاصب بودن حاکمیت غیر امام و یا نایب امام تأکید داشت، کوشش داشتند تا در عین حال خود را وارث حق حکومت امام غایب نیز معرفی کنند. بی‌پایگی این نظریه آشکار است. با وجود شمار زیادی از مجتهدان برجسته شیعه در این دوره، بعید به نظر می‌رسد که صفویان می‌توانسته‌اند چنین ادعایی را طرح کنند.»<sup>۱۰</sup>

به نظر راجر سیوری یکی از ارکان قدرت صفویه ادعای آن‌هاست مبنی بر این که نماینده‌ی امام دوازدهم مهدی (ع) هستند.<sup>۱۱</sup>

به نظر نگارنده صفویان چنین ادعایی را مطرح ساختند؛ اولاً، براساس منابع پیش رو می‌توان حدس زد در ایران عالم شیعی که بتواند فقاقت را تا حد یک قانون فراگیر عملی سازد وجود خارجی نداشت، بودند علمایی که دعوی شیعی داشتند اما علم و فضلشان به نسیب پائین بوده است. همچنین کمبود کتب شیعی مشکلی دیگر بوده است به طوری که به قول «حسن روملو،

نویسندگان به بیان این نکته مشخص نمی‌کند که این خوی توسعه‌طلبی از چه حادثه‌ای یا چه جریان‌های نشأت گرفته است و خواننده تا حدودی گمراه می‌شود. باید پذیرفت که متجاوز اولی شاه اسماعیل بود به دو دلیل: اول این که اصلی‌ترین نیروهای استخوان‌بندی ارتش وی (قزل‌باش‌ها) ریشه در آسیای صغیر داشتند و طبیعی می‌نمود که برای به دست آوردن منطقه‌ای اجدادی خود تلاش کنند. دوم این که دولت آق قویونلو که بدست صفویان منقرض شد، یک دولت متخاصم نسبت به دولت عثمانی بود و از یک ایدئولوژی یکسان برخوردار بود که خطرش از یک ایدئولوژی متضاد که مرزها را مشخص می‌کند خطرناک‌تر بود. همین جریان باعث شد که اوزون حسن در فکر رابطه با ونیزی‌ها بیفتد تا بتواند با ایجاد جبهه‌های در پشت سنگر حریف ضربت سختی به عثمانی‌ها وارد نماید (هرچند که این اهداف را هم ونیزی‌ها دنبال می‌کردند) و به وسیله ابزارآلات نوین نظامی که از ونیز و متحدان آن وارد می‌کرد سعی در مقابله با آن داشت و فرض است که دولت عثمانی از متلاشی شدن حکومت آق قویونلو حداقل ممکن برای گرفتن شرقی‌ترین قسمت آسیای صغیر راضی به نظر می‌رسیده است. هرچند در اوائل برای اینکه بتواند جلوی قدرت روزافزون خاندان صفوی را بگیرد کمک‌هایی به خاندان آق قویونلو نمود. این را هم باید به افکار قدرتمندان که تحمل نضج قدرت دیگری در جوار خود را ندارند افزود. به هر حال حکومت‌ها مجبورند به این شرایط تن در دهند. با تثبیت قدرت صفویان در سرزمین ایران، کشور عثمانی و شخص بایزید مجبور بود این تغییرات سیاسی ایران را بپذیرد و چون خود بر طبق منابع، به صوفیان و خانقاه اردبیل عنایت داشت و به آنان محبت می‌نمود، تصمیم گرفت مشروعیت سیاسی صفویان را بر گسترده‌ی ایران به رسمیت بشناسد و از در صلح وارد شود؛ این اسماعیل بود که با حرکات نسنجیده خود بهانه حمله عثمانی‌ها را به ایران هموار نمود. حتی خود شاه اسماعیل در اوایل که به آسیای صغیر حمله می‌کرد، به پادشاه

دست فرقه‌ای خاص و به وجود آمدن تساهل و تسامح مذهبی، انگیزه‌های سرکوب فرقه‌ای و یا تقیه دینی کنار می‌رود و پیروان هر دو مذهب، به مرور زمان به‌طور مسالمت‌آمیز با هم ارتباط آغاز می‌کنند به طوری که از این جریان فکری در دوره مغول شیعه با تصوف بیش از پیش پیوند می‌خورد. با این همه این همسازی مسالمت‌آمیز بین دو مذهب، باعث ایجاد پلی بر ای رد و بدل کردن افکار و تأثیر پذیرفتن توده می‌گردد و بسیاری از افکار تشیع در فرق دیگر راه می‌یابد به طوری که تا حدودی فرق بین تشیع و تسنن از پهنه‌ی ایران زدوده می‌گردد. نمونه بارز این جریان، جدال بر سر شیعه یا سنی بودن شیخ صفی الدین آشکار است. ما می‌بینیم که امامان شیعه حتی از طرف اهالی تسنن به نیکی یاد می‌شود. به زعم نگارنده برای همین است که وقتی شاه اسماعیل جریان تکفیر افراطی سه خلیفه اول را با تبرائیان شروع می‌کند و تشیع به زور شمشیر را بر مردم غالب می‌کند، علمای ایران به این جریان روی خوش نشان نمی‌دهند و بر اساس این فرضیه است که شاه اسماعیل ناچار می‌شود علمایی برای تبیین ایدئولوژی دینی و سیاسی خود از جبل عامل بیاورد. می‌توان چنین دریافت که همزیستی مسالمت‌آمیز دوره مغول با جان گرفتن شیعه و پیدا کردن جایگاه خود به رد و بدل کردن افکار در دوره‌ی تیموری می‌انجامد و همین عامل به نفوذ افکار شیعه در سنت کمک می‌کند. بسیاری علما و دانشمندان به افکار شیعی احترام می‌گذاشتند و حتی امامان را وصف می‌کردند، اما اهل تسنن بودند. نمونه‌ی اعلا‌ی آن، فضل الله بن روزبهان خنجی مورخ شهیر عصر آق قویونلو و صفویان است. وی با این که سنی متعصبی است ولی در کتابش عالم‌رای امینی و مهمان نامه بخارا شعرهایی در وصف امام رضا (ع) دارد.<sup>۱۲</sup>

«در غرب ایران نیز عثمانی‌ها به صفویان به عنوان یک رقیب نو ظهور می‌نگریستند و با آن که در اوج قدرت سیاسی و نظامی خویش بودند، اما رفته رفته و به دلیل خوی توسعه‌طلبانه درصدد مقابله با صفویان بر آمدند.»<sup>۱۳</sup>





قلعه پرتغالی ها در جزیره هرمز

ولی وی از هدف پادشاه سخن می گوید. براساس دلایلی که خواهیم آورد به زعم نگارنده سخن اسکندر بیگ درباره‌ی شاه عباس درست و شاه رسالت خودش را در این زمینه ایفا نموده است. اگر دوران ما قبل حکومت شاه عباس را نظاره‌گر باشیم همان طور هم که در این کتاب تا حدودی از عهده آن بر آمده است، می توانیم فرق یک حکومت مرتعش و بی ثبات را با این حکومت ببینیم:

«زیاده‌ستانی‌های دلخواهی حکام ایالات، فقدان یک حکومت مرکزی مسئول، اغتشاش ایالات و فضای نامن برآمده از رفتارهای نامتعادل دو شاه پیشین و دربارهای آن‌ها، چیزهایی نبودند که در جهت بهبود و اعتلای تجارت باشند. خصومت‌های ترکان و استیلای آن‌ها بر اهم ایالات تولید ابریشم و حملاتشان بر شهرها و جاده‌ها، تجارت ابریشم ایران را در آستانه فروپاشی قرار داده و رابطه آن را با مشرق مدیترانه به هم ریخته بود. خیزش‌های لاینقطع بخش‌هایی از گرجستان، ارمنستان و جاهای دیگر هم منابع مملکت را می بلعید.»<sup>۱۸</sup>

شاه عباس وارث نابسامانی‌های سیاسی و اقتصادی‌ای بود که به واسطه‌ی عدم کارایی حداقل دو پادشاه پیشین به تزايد گراییده بود. ازبکان راه‌های تجاری شرق را قبضه کرده بودند. تجارت جنوب محصول قدرت پرتغال بود و راه‌های تجاری شمال غرب و همچنین محصول ابریشم در ید قدرت عثمانی قرار گرفته بود. در چنین فضایی، ایران تقریباً به لحاظ اقتصادی در خفقان بود.

شاه عباس کبیر در دولت خود کاری کرد که حتی مؤسس و قوام‌بخش حکومت صفویه آن را به انجام نرسانده بودند. موقعی که شاه اسماعیل کوشش می‌کرد بر هرمز تسلط یابد، پرتغالی‌ها آنجا را ملک مطلق العنان خویش می‌پنداشتند. شاه عباس بود که به یاری ناوگان دریانوردی انگلستان، پرتغالی‌ها را از هرمز اخراج نمود.

عثمانی فهماند که هدف وی تثبیت حکومت از طریق سرکوب ناراضیانی بود که در مناطق حیاتی عثمانی‌ها زندگی می‌کردند. بی‌توجهی سلطان عثمانی به جریانات، خوی توسعه‌طلبانه اسماعیل را تحریک کرد و وی بیش از پیش، در مناطق مرزی و مناطق تحت نفوذ عثمانی‌ها دخالت نمود.

حرکاتی از قبیل دخالت در آسیای صغیر و ایجاد تنش و جنبش‌های خودانگیخته به وسیله حامیانش در منطقه (هرچند اسماعیل مجبور بود برای اینکه از شر قبایلی که از طریق آسیای صغیر به کشور وارد می‌شدند، رهایی یابد؛ آنان را به درون آسیای صغیر به عنوان جهاد رها سازد. همینان منطقه را بسیار ملتهب نمودند که یک نمونه بارز آن اغتشاشات نورعلی خلیفه است.) الف) قتل شیبک خان ازبک و فرستادن سر او به دربار عثمانی، که به دلیل سنی بودن وی، احساس نفرت زیادی در خاندان سلاطین عثمانی برانگیخت (به‌خصوص سلطان سلیم کینه به دل گرفت)<sup>۱۴</sup>

ب) دخالت در جریان جانشینی خاندان سلطنتی عثمانی با حمایت شاه اسماعیل از دیگر مدعیان سلطنت بایزید در برابر سلیم، که به تبع آن خشم جانشین آینده عثمانی‌ها و حمله به ایران را دامن زد.<sup>۱۵</sup>

نویسنده با ذکر افکار اسکندربیگ ترکمان مینی بر اینکه شاه عباس بر آن بود «تا مردم از فقر و تنگدستی رهایی یابند و همه ایرانیان «صاحب مکت» شوند.» گزارش وی را حمل بر گزاره گویی مورخ درباری می‌داند.<sup>۱۶</sup> در ادامه نویسنده کتاب باز در تأکید گفته‌های خود مینی بر کذب گفته‌های اسکندر بیگ، چنین سخن می‌گوید: «گرچه برخلاف معمول که دوران سلطنت شاه عباس یکم را به صورتی مبالغه‌آمیز دوره‌ی آرمانی پادشاهی صفویان به شمار می‌آورند، این دوران درواقع ادامه روند رو به رشد دولت و نهادهای صفوی به شمار می‌رود، روندی که پیش از دوران او آغاز شده بود.»<sup>۱۷</sup>

البته درست است که مورخ درباری جانب حال پادشاه را رعایت می‌کند؛

شاه عباس پس از اینکه روی کار آمد، با ایجاد کارگاه‌های زودبازده و کارخانه‌های بزرگ فرش و دیگر صنایع بسیاری از افراد را با حقوق ثابت دولتی استخدام کرد و با به دست گرفتن محصول ابریشم در دستان دولت، آن را از یک محصول جزئی و نامتوازن به یک محصول کلی و متوازن تبدیل کرد. با ساخت جاده و کاروانسرا و ساماندهی آن‌ها تجارت داخل مرزهای ایران را که تا آن موقع به واسطه عدم امنیت و نبود امکاناتی رفاهی بین راهی مسکوت مانده بود، جانی دوباره بخشید و با ایجاد بازرگانی بین‌المللی در خلیج فارس از بازرگانان ایرانی حمایت و پشتیبانی نمود و بسیاری دیگر از اصلاحاتی که از حوصله این بحث خارج است. تمام این اصلاحات باعث رونق بازار کار و همچنین تولید ثروت ملی شد.

توجه شاه عباس به هدفش که همانا ارتقای سطح کیفی توده بود، را می‌توان از یادداشت‌های سیوری که آن هم از تاورنیه نقل می‌کند، برداشت کرد: «قطعاً شاه عباس از وضع رعایایش بی‌خبر نبود؛ زیرا با لباس میدل به قهوه‌خانه‌ها، چایخانه‌ها و حتی روسپی‌خانه‌های اصفهان سر می‌زد و چنان با جمعیت انبوه میدان نقش جهان می‌آمیخت که برای پلیس‌های امنیتی امروزی موجب نگرانی خواهد شد. او از این فرصت برای آزمایش صداقت مقامات و تجار استفاده می‌کرد. تاورنیه نقل می‌کند که شبی شاه عباس در لباس یک دهقان از قصر خارج و یک من نان (۹۰۰درهم) و یک من گوشت از دکان‌هایی که در میدان نقش جهان بر پا شده بود، خرید. شاه عباس اجناسی را که خریده بود به قصر آورد و دستور داد وزیر در حضور مقامات ارشد کشور آن‌ها را وزن کند. نان ۸۴۳ درهم و گوشت ۸۵۷ درهم وزن داشت. به سختی توانستند شاه را از اعدام فوری رئیس امنیت و فرماندار اصفهان منصرف کنند. شاه به این رضایت داد که نانو را در تنور خودش اندازه‌اندازد و قصاب را به سیخ بکشند و کباب کنند.»<sup>۱۹</sup>

پادشاهی با این خصوصیات که به کار خلق به میان توده می‌رود، برای ارزیابی وضعیت حکومتش حتماً در دیگر نقاط شهر و ایالات دیگر چشم و گوش فراوان داشته است.

همین اصلاحات بود که کشوری را که ایدئولوژی دینی آن (که مینا و پایه‌ی دولت صفویه بود) توسط شاه اسماعیل دوم ضعیف و نیروی نظامی آن به واسطه بحران‌های جاری کشور و همچنین تقابل‌های جانشینی سست گردیده بود و در اکثر موارد در جریان‌های جانشینی به نیروهای دوگانه متخاصم تبدیل می‌شدند، نجات داد و همین تعارضات باعث ایجاد تشدید فتنه‌گری و عدم کارایی سازمان‌های دولت صفویه شده بود. اگر یکی مثل شاه عباس ظهور نمی‌کرد چه بسا ایران یا به وسیله تخاصمات قزلباشان و یا به وسیله حملات خارجی فرومی‌پاشد و مسیر تاریخی ایران به دگر سو می‌رفت.

نویسنده در این مورد تناقض آشکار نوشته‌های خود را با نقلی از شاردن که نتایج اصلاحات شاه عباس را در دوران‌های بعدی شرح می‌دهد تکمیل می‌کند: «راستی این است که دهقانان ایرانی با آسایش خاطر و مرادمند زندگی می‌کنند. حتی کشاورزان اروپایی که روی مستعدترین و حاصل‌خیزترین زمین‌ها فعالیت می‌کنند، حاصل کارشان به اندازه دسترنج دهقانان ایرانی نیست. من زنان روستاییان را در همه جا دیده‌ام که گردن‌بندها، دستبندها و خلخال‌های نقره بر گردن و دست و پا دارند. همچنین زنجیرهایی از نقره مزین به زر یا زر خالص که از گردن تا نافشان آویخته است. بچه‌هایشان

نیز گردن‌بندها یا سینه‌ریزهایی از مرجان بر گردن دارند. لباس و کفش کلیه مردان کشاورز و زنان و بچه‌هایشان همه خوب و نو است و ظروف غذاخوری و دیگر وسایل زندگانی همه کامل و آراسته است...»<sup>۲۰</sup>

«من بر این باورم که رعایا و افراد پایین‌ترین طبقات جامعه ایرانی چه در شهرها و چه در دیه‌ها و آبادی‌های کوچک از کلیه مواهب و لوازم زندگی به قدر ضرورت برخوردارند و گرچه نصف کشت‌گران ما فرانسویان زحمت نمی‌کشند و تن به کار نمی‌دهند، از همه چیز بی‌نیازند. نادارترین زنان کشاورزان گردن و دست و پایشان به زیورهای سیمین آراسته است و برخی از آنان نیز... زینت‌های زرین دارند.»<sup>۲۱</sup>

اینجاست که مورخ تیزیی همچون اسکندر بیگ ترکمان ارزش کار شاه عباس را فارغ از چاپلوسی‌های درباری به رخ تاریخ می‌کشد و این فعل جای تعرض به نویسنده را ندارد.

«مهم‌ترین اشکالی که به شاه عباس گرفته‌اند، سیاست او در برخورد با اعضای خانواده‌ی صفویه است.»<sup>۲۲</sup>

نویسنده با طرح این بحث به دفاع از آن می‌پردازد. با این نظر که شاهزادگان قبل از شاه عباس تحت اتابکی امیری قزلباش هم جنگیدن و هم خواندن و نوشتن و هنرهای مملکت‌داری می‌آموزند و طبیعتاً در این مرحله به بلوغ سیاسی و نظامی می‌رسند و جریان‌ات مضر به وجود آمده از این سیاست را باز می‌کند.<sup>۲۳</sup> اما هیچگاه نخواستند دلایل استفاده شاه عباس را از این حربه بیان کند و مزایایی را که این عمل داشت، شرح دهند. هرچند نگارنده در مقام دفاع از این عمل شاه عباس نیستم، ولی اعتقاد دارم شاه عاجلاً می‌توانست با کمی تعمق راه بهتری برگزیند ولی با دلایلی که عرض می‌کنم شاه عباس ناگزیر از انجام این فعل بود.

اولاً، اگر از لحاظ روان‌شناسی شخصیت، اعمال و رفتار شاه عباس را مورد واکاوی قرار دهیم، بی‌شک خواهیم برد زمانی که وی کودکی بیش نبود، بازیچه سران قزلباش برای رفع تشنگی قدرت آنان بود. شاه عباس ناخواسته محصول کودتای پسری علیه پدر بود و این مطمئناً بر ضمیر شاه تأثیر معنایی گذاشت که بعدها هیجانات آن روشن گردید. ثانیاً بحران‌هایی که هراز چندگاهی کشور را در کما فرومی‌برد، جنگ‌های جانشین خاندان صفویه بود که هر قبیله قزلباش تلاش می‌کرد فرد مورد نظر خود را به قدرت برساند. این عمل درون مرزهای سیاسی حکومت صفویه اتفاق می‌افتاد. اگر دوران اسماعیل و به جز ده سال اول حکومت طهماسب را به کناری نهمیم، که شاه تقریباً حداقل ممکن به طور صوری هم بتوان گفت حکومت را در دست داشت ولی باز هم یارای مخالفت کلی با قزلباشان را نداشت و نمی‌توانست از اعمال نظر آنان جلوگیری کند. بعد از این دو پادشاه، عرصه برای تاخت و تاز این جریان بیش از پیش قوت گرفت و اگر شاه عباس ظهور نکرده بود و اصلاحات خود را به منصف ظهور نرسانده بود، بیم آن می‌رفت که کشور به دست قبایل ایللیاتی قزلباشان تکه تکه شود.

ثالثاً، عواملی مانند آوردن نیروی سوم برای جایگزینی قزلباشان (در جواب سؤال بالا اگر شاه می‌خواست به روش سلف خود مبنی بر قرار دادن شاهزادگان در اختیار اتابکی قزلباش رو آورد، این نظام نوین دیگر کارایی خود را از دست می‌داد؛ زیرا قزلباش‌ها مثل قبل در تقابل با دیگر قبایل، در مرگ پادشاه یا در حیات وی رویه خود را در احیای قدرت ایللیاتی‌شان در پیش می‌گرفتند.) تغییر پایتخت از قزوین به اصفهان یکی از دلایل ریشه

مبانی استقرار جامعه شهری و روستایی در تحت حاکمیت صفویان، به شرح مسبوسی از ساختار عمودی یا افقی طبقات اجتماعی عصر می پردازد و با برشماری گروه‌های شهری و روستایی ساخت منسجمی از ترکیب اقتصادی و اجتماعی صفویان به دست می‌دهد.

### پی‌نوشت

۱. دولاندن، شارل، تاریخ جهانی، ج اول، ترجمه‌ی احمد بهمنش، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، چاپ دهم: ۱۳۸۵، ص ۶.
۲. همان، جلد دوم، صص ۱۰۲.
۳. سیوری، راجر، ایران عصر صفوی، ترجمه‌ی کامبیز عزیزی، تهران، نشر مرکز، چاپ نهم: ۱۳۸۰، صص ۱۰۲.
۴. رویمر و دیگر نویسندگان، تاریخ ایران کمبریج (دوره صفویان)، ترجمه‌ی یعقوب آژند، تهران، انتشارات جامی، چاپ سوم، ۱۳۸۷، ص ۳۳.
۵. صفت‌گل، منصور، فراز و فرود صفویان، تهران، انتشارات کانون اندیشه جوان، چاپ اول، ۱۳۸۸، صص ۲۵، ۲۶.
۶. سیوری، پیشین، ص ۲۶.
۷. فرهانی منفرد، مهدی، مهاجرت علمای شیعه از جبل عامل به ایران در عصر صفوی، تهران، انتشارات امیر کبیر، چاپ دوم، ۱۳۸۸، صص ۹۲.
۸. همان، ص ۹۲.
۹. صفت‌گل، پیشین، صص ۳۵، ۳۶.
۱۰. همان، ص ۳۶.
۱۱. همان، ص ۳۸.
۱۲. روزبهان خنجی، فضل‌الله، مهمان‌نامه بخارا، به اهتمام منوچهر ستوده، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ سوم، ۱۳۸۴، صص ۳۳۶-۳۴۷.
۱۳. صفت‌گل، پیشین، ص ۴۰.
۱۴. هوشنگ مهدوی، عبدالرضا، تاریخ روابط خارجی ایران، تهران، امیرکبیر، چاپ دوازدهم، ۱۳۸۶، ص ۱۷.
۱۵. سیوری، پیشین، ص ۳۸.
۱۶. صفت‌گل، پیشین، ص ۶۳.
۱۷. همان.
۱۸. رویمر و راندل فریر و دیگر نویسندگان، پیشین، ص ۲۳۱.
۱۹. سیوری، پیشین، ص ۱۷۶.
۲۰. صفت‌گل، پیشین، ص ۱۸۱.
۲۱. همان، ص ۱۸۲.
۲۲. همان، ص ۷۱.
۲۳. همان، ص ۷۱.
۲۴. همان، ص ۹۸.
۲۵. لاکهارت، لارنس، انقراض سلسله صفویه، ترجمه‌ی اسماعیل دولت‌شاهی، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ سوم، ۱۳۸۳، ص ۱۴۲.
۲۶. صفت‌گل، پیشین، ص ۱۱۰.
۲۷. همان، ص ۱۲۷.
۲۸. همان، ص ۱۶۲.
۲۹. پیرنیا، حسن، تاریخ ایران باستان، جلد اول، تهران، انتشارات دنیای کتاب، چاپ هشتم، ۱۳۸۱، ص ۲۰۰.

دوانیدن قزلباشان در آن منطقه بود و اصفهان از این منظر یک منطقه بکر قلمداد می‌شد....

نویسنده با بیان این مطلب که درهنگامه تسخیر اصفهان برای اینکه حکومت در حال فروپاشی بود، بزرگان «سرانجام پسر دیگر به نام تهماسب را ولیعهد کرده، شبانه از تهران به بیرون فرستادند.»<sup>۲۳</sup>

البته نویسنده اینجا اشتباه کرده تهماسب از اصفهان به سمت شمال رفت تا نیرو گرد آورد. به قول لاکهارت شاه سلطان حسین پسر سوم خود تهماسب را از شهر بیرون فرستاد و همراهان تهماسب با تعقیب افراد محمود افغان به کاشان گریختند.<sup>۲۵</sup>

نویسنده در فصل سوم با عنوان گرایش‌های اندیشه‌ای مهارت خود را در چشم‌اندازهای حوزه‌ی اندیشه، شریعت، حکمت و عرفان و تصوف به خوبی نشان می‌دهد. دگرگونی‌هایی که در ساختار فکری مذهب و دولت با ظهور صفویان رخ می‌دهند، یکی از نکات ارزنده‌ی این کتاب است.

حوزه‌های اندیشه، که به نظر نویسنده مرکزیت آن با اصفهان به عنوان پایتخت صفویان است، و مسجد و مدارس محل تحصیل و تولید اندیشه است که از فعالیت‌های نخبگان دانش (که در این دوره منحصرأ به عنوان مقومان دینی از آن یاد می‌شود) شمرده می‌شود.<sup>۲۴</sup>

نویسنده در فصل سوم کتاب با عنوان علم و فرهنگ چشم‌اندازهای دانش، علوم، معماری، نقاشی و ادبیات را نشان می‌دهد. در قسمت علوم با شرح یورش خرابگرانه مغولان و نابودی جریان علم و تمدن ایرانی اعلام می‌دارد که «گرچه در اواخر عهد ایلخانان با همت خواجه رشیدالدین فضل‌الله همدانی و تأسیس ربع رشیدی توسط او... تلاش‌های برای احیای تمدنی ایران صورت گرفت»<sup>۲۷</sup>

محیط علمی ایران با همان آغاز حکومت ایلخانان به خصوص در رشته‌های همچون نجوم و ریاضیات به خاطر طرز فکر و اندیشه آنان که از صحرا و زندگی صحرانوردی سرچشمه می‌گرفت، شروع شد. فراموشی شخصیتی کاردان و آینده‌نگر همچون خواجه نصیرالدین طوسی اشتباهی محض است. خواجه نصیر بود که به تشویق هلاکو و بعدها در دوره‌ی زمامداری اباقا، رصدخانه مراغه را ایجاد نمود و نجوم را به اوج خود رساند و به تبع آن علوم دقیقه دوباره احیا گردید. دوران رشیدالدین فضل‌الله را میتوان ادامه‌دهنده و احیا حیات علمی دوران خواجه نصیر دانست. هر چند در پی کم کردن ارزش دانشمند و مورخ بزرگ دربار ایلخانی نیستیم.

نویسنده در فصل چهارم کتاب با عنوان ایران و جهان به روابط منطقه‌ای و پیوندهای جهانی می‌پردازد و بیان می‌دارد که: «نخستین قراردادهای بین دولت‌ها در تاریخ ایران، در همین دوران، به‌ویژه میان ایران و عثمانی منعقد شد.»<sup>۲۸</sup> شاید بتوان این قرارداد را نخستین قرارداد در دوران اسلامی ایران و به شیوه‌ی امروزی دانست وگرنه قراردادهای بین دول حتی در ابتدایی‌ترین حکومت‌هایی که در نجد ایران استقرار یافتند، نمایان است. صلح کسوف بین هوشنتره و آلیات پادشاه لیدیه از نخستین پیمان‌نامه‌ها بوده است.<sup>۲۹</sup> قراردادهایی هم بسته و گریخته در دوران هخامنشی‌ها و اشکانیان بر اثر مناسبات جهانی صورت گرفته بود، اما اوج روابط و قراردادهای بین دول اکثراً در دوره ساسانیان با رومیان و حتی در مقطعی با هیاطله بوده است که به خاطر گسترش بحث از باز کردن آن معذوریم.

نویسنده در فصل پنجم با عنوان جامعه و اقتصاد فصل نوینی را با گشودن